

# قرآن مبین

---

(۱۴)

سوره ماعون

---

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## سوره ماعون

آیه ۱:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ

در شأن نزول سوره اقوالی هست که از آن‌ها گذر می‌کنیم. معنای دین در آیه‌ی اول فضای کلی سوره را مشخص خواهد کرد. اگر این سوره از سور ابتدایی نازل در مکه باشد، لغاتی مانند دین و مصلین را نمی‌توان به معنای مصطلح شرعی معنا کرد. هنوز نماز به معنای مصطلح تشریح نشده بود، و هم‌چنین از اعمال دینی مطالبی اندک در میان مسلمین رواج داشت.

به نظر حقیر دین باید با توجه به لغت و ریشه‌ی آن معنا گردد. از مقایسه و التحقیق معنای دین را نقل می‌کنیم و جمع‌بندی می‌نماییم:

مقایسه: أصل واحد الیه يرجع فروعه کلها، و هو جنس من الانقیاد و الذل.

التحقیق: هو الخضوع و الانقیاد قبال برنامج أو مقررات معینة.

شاکله‌ی دین حال انقیاد، خاکساری و ذلت است، امثال و اطاعت نتیجه‌ی این حال است. اطلاق به روز جزاء و حساب نیز از مصادیق همین معنا می‌باشد. بنابراین دو رکن در معنای دین معهود است:

۱. خضوع و انقیاد

۲. در قبال برنامه‌ای مدوّن و مشخص بودن

به پیامبر می‌فرماید: آیا کسی را که به دین باور ندارد دیدی؟

این خطاب می‌تواند هر انسانی را شامل شود. تکذیب و عدم باور می‌تواند تکذیب برنامه‌های عملی اسلام باشد؛ و می‌تواند باورناپذیری نسبت به حال خویش باشد. در آیات بعدی خصوصیات این تکذیب بیان می‌گردد.

آیات ۲ و ۳:

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

این انسان کسی است که یتیم را با تندی از خود دور می‌کند؛ ودع دور کردن همراه با درشتی و جفا است. و بر طعام مساکین یکدیگر را تحریض و تشویق نمی‌کنند. این دو آیه دقیقاً معادل معنایی آیات ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی فجر است:

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ، وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ.

در سوره‌ی فجر بیان شد که این دو حال ناشی از دنیاپرستی افراطی در انسان است. خودش را محور هستی دیده، و همه چیز را برای خودش می‌خواهد. ریشه‌ی این صفت در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی فجر بیان شده است: وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا. کنار هم قرار دادن آیات این دو سوره مشخص می‌نماید که دو علت اصلی هلاکت انسان حبّ به دنیا، و تکذیب است. این دو در واقع دو روی یک سکه‌اند، محبّت به دنیا که زیاد شد، انقیاد رخت برمی‌بندد، و خودپرستی جلوه‌گر می‌شود. نتیجه‌اش توجه نداشتن به مسکین و یتیم می‌شود.

آیه ۴:

قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ

مراد از صلاة در این کریمه چیست؟ و چرا نمازگزاران مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؟!

آنچه بین مفسرین شایع است، این می‌باشد که صلاة در دوره‌ی جاهلیت به معنای دعا و نیایش بوده‌است، و با حقیقت شرعی به معنای صلاة شرعی تبدیل شده است. این تعبیر ظاهراً غلطی مصطلح است، برای تحقیق درباره‌ی واژه‌ی صلاة کتب بسیاری را جستجو کردم، و کتاب التحقیق را در روش و جامعیت، کامل‌تر از دیگر کتب یافتیم. بنابراین مطلب را از این کتاب نقل می‌کنم.

مرحوم مصطفوی در التحقیق پژوهش کاملی درباره‌ی صلاة داشته‌اند، که در درک معنا و استعمالات قرآنی این لغت بسیار راهگشاست (رضوان الله تعالی علیه).

صلاة دو ریشه دارد: واوی و یایی؛ واوی دو معنا دارد:

۱. از سریانی و آرامی اخذ شده است، به معنای عبادت مخصوصی بوده است که در آن اقوام رایج بوده است.
۲. ثناء جمیل، این معنا در عرب اصیل جریان داشته است، در آیات بسیاری از قرآن این معنا استعمال شده است، مانند:  
سوره احزاب، آیه ۵۶: *إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا*.  
سوره احزاب، آیه ۴۶: *هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا*.  
سوره نور، آیه ۴۱: *أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ*.

ریشه‌ی یایی احتمالاً از لغت عبری اخذ شده است، معنایش تقریب و عروض بر آتش است. در قرآن نیز استعمال شده

است: سوره غاشیة، آیه ۴: *تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً*.

توجه به معانی فوق روشن می‌نماید که صلاة حقیقت شرعی نیست؛ بلکه صلاة، مصطلح شرعی مستفاد از ریشه واوی سریانی است، که رایج در عبادت بوده‌است؛ و در اسلام کمال یافته است. این چنین نیست که از معنای ثنای جمیل، یا چنان‌که بعضی اشاره کرده‌اند از معنای دعا، حقیقت شرعی گردیده باشد.

یک احتمال دیگر این است که از ریشه‌ی یایی با شاکله‌ی معنایی قرب، که در نماز ملاک اساسی است مستفاد باشد.

با این توضیحات معنای آیه روشن می‌گردد. مراد ثناء الهی نیست، چنان‌که صلاة شرعی نیز مراد نمی‌باشد. بلکه اعمال مخصوصی است که در صدر اسلام تشریح شده بود، و در تاریخ نیز به آن اشاره شده است. این اعمال مستفاد از همان صلاة اقوام دیگر بوده‌است.

آیه ۵: الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

سهو:

مقایس: معظم الباب يدلّ على الغفلة و السكون.

التحقيق: هو الغفلة عن عمل يقصده و يريد أن يعمل به كلاً أو جزءاً، ظاهري أو معنوي.

مراد از ساهون غافل است. جوهره‌ی نماز (به هر معنایی که مراد آیات باشد) یاد خداوند است. وقتی یاد عمیق و همیشگی گردد، حال بندگی برای انسان خواهد آورد. این افراد از نماز غافلند. دلیل اصلی غفلت خودپرستی است؛ چنان‌که در سطور فوق بیان گردید. مابقی همه آثار خودپرستی است، مانند کاهل بودن و ...

آیه ۶: الَّذِينَ هُمْ يُرَءُونَ

رأى:

مقایس: يدلّ على نظر و ابصار بعين أو بصيرة. فالرأى ما يراه الانسان فى الامر. و فعل ذلك رءاء الناس: هو أن يفعل شيئاً ليراه الناس.

التحقيق: هو النظر المطلق بأى وسيلة كان بالعين الباصرة أو بقلب بصير أو بشهود روحانى أو بمتخيّلة مفكّرة بتركيب الصور و المعانى.

دیدگاه، بصیرت، رؤیت با چشم، از همین معنا رءاء الناس آمده است، مراد این است که کارى را برای این که دیگران ببینند انجام دهد.

این اشخاص اگر تن به عبادت هم می دهند برای قرب الهی، و انقیاد نیست؛ بلکه برای زیبا در نظر دیگران جلوه کردن است؛ منشأش همان خودپرستى است. وقتى ملاک انسان معنوى در دیدگاه مردم اعمال شد، رياء فعلی عادى در میان مردم می شود. ملاک که از باور و صفات الهی به فعل برسد، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت.

آیه ۷: وَيُنْعُونَ الْمَاعُونَ

معن:

التحقيق: هو ملايمة و اعتدال في أمر. و هذا المعنى يختلف باختلاف الموضوعات و في كلّ منها بحسبه. ففي الماء كونه هنيئاً في مقام الشرب و ... . و أمّا الماعون مضافاً الى مسبوقية باللغة الأراميّة و السريانيّة انه على فاعول كالفاروق و هو ما يتّصف بكونه ملايماً معتدلاً.

ملايمت و اعتدال، در هر چیز به اقتضای خود آن است، برای مثال در آب به معنای گوارا بودن برای نوشیدن است. معنای ماعون با لحاظ پیشینه‌ی آرامی و سربانی، ملاييم معتدل است. در آیه مراد وسائلی است که ساده و کم‌ارزش است؛ مانند وسائل عادی روزمره.

همان‌طور که بیان شد ماعون مایحتاج عادی و روزمره‌ی زندگی است. این‌ها حتی لوازم و مایحتاج عادی مردم را هم به سادگی به ایشان نمی‌دهند. آن‌قدر تعلقشان زیاد است که از وسایل بی‌ارزش و روزمره هم نمی‌گذرند.

نکته‌ی مهمّ در این سوره پیوستگی معنای آیات است. با دو فاء در آیات ۲ و ۴ پیوستگی را حفظ می‌کند. کسی که باور متقادانه ندارد، خود را همه‌ی هستی می‌بیند، پس دنیا و اموالش را عاشقانه دوست دارد. این شخص نمی‌تواند نماز بخواند. اگر هم بخواند برای بزرگ نشان دادن خویش در نظر مردم است. آن‌قدر این دنیا برایش مهم است که از کوچک‌ترین مسائل هم عبور نمی‌کند.